

فصلنامه مطالعات سیاسی
سال ششم، شماره ۲۳، بهار ۱۳۹۳
صفحات: ۸۱-۱۱۲
تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۱۰/۶؛ تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۹۲/۱۲/۱۰

بررسی و تبیین اندیشه سیاسی علامه نائینی بر اساس نظریه بحران اسپریگنز

دکتر سیدعلی مرتضویان* / محمدمهدی دهقانی**

چکیده

نهضت مشروطیت ایران یکی از مهم‌ترین حوادث تاریخ معاصر ایران است که هم از جهت مبارزات عملی و هم از جهت نظری‌پردازی اهمیت بسیار دارد. یکی از علمای طرفدار این نهضت، علامه نائینی است که علاوه بر مبارزه عملی علیه حکومت استبدادی شاهان قاجار، در زمینه نظریه‌پردازی درباره حکومت مشروطه نیز فعال بود و در این زمینه، کتاب ارزشمند تنبیه‌الامه را به نگارش درآورد. در سال‌های اخیر دیدگاه‌های سیاسی علامه نائینی از جهات مختلف بررسی و ارزیابی شده است ولی برای اولین بار در این پژوهش با استفاده از الگوی اسپریگنز، اندیشه سیاسی وی از منظر بحران و در چهار مرحله، مورد بررسی و تبیین قرار گرفته است. بدین‌سان هر بخش عمده از نظریه او بر اساس مرحله مربوطه در نظریه بحران اسپریگنز توضیح داده شده تا مشخص گردد نظریه اسپریگنز تا چه حد می‌تواند ما را در فهم بهتر اندیشه سیاسی علامه نائینی یاری بخشد.

کلید واژه‌ها

استبداد، استبداد دینی، مشروطه و نظریه بحران اسپریگنز.

mortazav.a@gmail.com

* عضو هیأت‌علمی و استادیار گروه علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکز، ایران

** دانش‌آموخته کارشناسی ارشد علوم سیاسی (گرایش اندیشه سیاسی در اسلام)، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکز، ایران

مقدمه

جنبش مشروطیت در تاریخ سیاسی ایران یک نقطه عطف محسوب می‌شود که بررسی این جنبش و افراد دخیل در آن، بویژه اندیشه متفکران موثر در تبیین نظری مشروطه از اهمیت بسزائی برخوردار است. یکی از این اندیشمندان بنام، آیت الله میرزا محمدحسین نائینی مشهور به علامه نائینی است که هم از نظر عملی و هم از حیث مباحث نظری نقش مهم و شاخصی در جنبش مشروطه داشت.

علامه نائینی از نظر علمی، یکی از فقهای برجسته شیعه در صد سال اخیر است. وی بعد از وفات آیات عظام سیدمحمدکاظم یزدی، محمدتقی شیرازی و شیخ‌الشریعه اصفهانی، به همراه شیخ عبدالکریم حائری یزدی و سیدابوالحسن اصفهانی، یکی از مراجع تقلید زمان خودش شد (حائری، ۱۳۹۲: ۱۶۹ و ۸۴).

نائینی از مدرسان ممتاز سطوح عالی حوزه به شمار می‌آید که شاگردان برجسته و معروفی را تربیت کرده است. او، علاوه بر تدریس، به تحقیق و تألیف آثار ارزنده در زمینه‌های فقهی، اصولی و سیاسی معروف بوده و در فقه و اصول و نیز فقه سیاسی به نوآوری‌های قابل توجهی دست زده است طوری که اندیشه سیاسی او نقطه عطفی در فقه سیاسی محسوب می‌شود. نائینی فقه سیاسی را هم از جهت هدف و هم از جهت نحوه دسترسی و بهره‌گیری از منابع و هم از جهت روش، متحول کرده است (حیدری، ۱۳۸۹: ۳۲). حسین نوری‌همدانی از مراجع تقلید، در وصف او می‌گوید: «آیت الله نائینی از نوادر روزگار و نوابغ اعصار است که از لحاظ جامعیت در میان فقهای بزرگ اسلام کم نظیر است» (نوری‌همدانی، ۱۳۷۹: ۱۸).

از نظر فعالیت سیاسی و اجتماعی نیز علامه نائینی «بحق یکی از برجسته‌ترین چهره‌های بیدارگری در جهان اسلام است.» (ثقفی، ۱۳۷۹: ۳۴۷). او در طول زندگی پرتلاطم خود همواره در عرصه‌های اجتماعی و سیاسی حضوری پررنگ داشته و نقش خود را به‌عنوان یک طلبه جوان تا مرجع تقلید، بخوبی در جامعه ایفاء کرده است.

گفتار اول: چارچوب نظری

پژوهشگران تاکنون با رویکردهای فقهی، کلامی و فلسفی، از جهات مختلف به بررسی و شرح اندیشه سیاسی علامه نائینی پرداخته‌اند: فتحعلی اکبری اندیشه سیاسی علامه را با محور قرار دادن بحث بدعت، بررسی کرده است. «موضوع بدعت در کانون توجه او [نائینی] و در

عنوان کتاب او قرار دارد.» (اکبری، ۱۳۷۹: ۴۵۳). عباس حیدری با محور قرار دادن بحث امور حسبیه؛ محمد نصرافهانی با محور قرار دادن نوآوری‌های او از زوایای مختلف، اندیشه سیاسی او را بررسی کرده‌اند. سیدمحمد موسوی معیار خود را در مطالعه اندیشه‌های سیاسی از جمله اندیشه سیاسی علامه نائینی، معیار تاریخی بیان کرده است. و اندیشه‌های سیاسی را به کلاسیک (قدیم) و جدید (مدرن) طبقه بندی کرده و اندیشه سیاسی علامه نائینی را در گروه جدید قرار داده است (موسوی، ۱۳۸۷: ۲۲۴) و در نهایت عباسعلی عمیدزنجانی و سیدجواد ورعی با رویکردی فقهی و فلسفی و کلامی، اندیشه سیاسی علامه را بررسی کرده‌اند. برخی دیگر از پژوهشگران نیز بر کتاب مهم نائینی در حوزه اندیشه سیاسی یعنی تنبیه‌الامه و تنزیه‌المله، حاشیه و شرح نوشته‌اند تا خوانند بهتر و راحت‌تر بتواند کتاب را مطالعه کرده مطالب آن را بفهمد.

همانطور که از عبارات فوق مشخص است، بیشتر پژوهشگران اندیشه و دیدگاه‌های سیاسی علامه نائینی را شرح داده‌اند ولی کمتر به انگیزه علامه و نیز زمینه‌های اجتماعی و سیاسی زمانه، در طرح این مبحث توجه کرده‌اند. در پژوهش‌های انجام شده، به این موضوع که علامه چرا به نوشتن کتاب تنبیه‌الامه ترغیب شده، یا اشاره نشده و یا بطور گذرا و ناقص مطالبی در این رابطه بیان شده و حق مطلب از این جنبه، ادا نشده است. در حالیکه در پژوهش حاضر به زمینه‌های شکل‌گیری اندیشه او توجه کافی شده است، اندیشه‌ای که یکباره بوجود نیامده بلکه با گذراندن مراحل و در طی زمان، شکل گرفته و رشد نموده است.

از طرف دیگر، استبداد و حکومت استبدادی نیز تاکنون از زوایای گوناگون بررسی شده است: مثلاً احمد سیف در کتاب قرن گمشده (اقتصاد و جامعه ایران در قرن نوزدهم)، استبداد را از منظر اقتصادی بررسی کرده و اثرات سوء استبداد بر اقتصاد ایران در قرن نوزدهم را مورد کنکاش قرار داده است و یا حسن قاضی مرادی در کتاب استبداد در ایران، جنبه‌های اجتماعی استبداد و پیامدهای نامطلوب اجتماعی آن مانند ترس و ناامنی را بررسی کرده است. ولی در این پژوهش برای اولین بار استبداد بعنوان بحران جامعه مورد بررسی قرار می‌گیرد. استبداد، پیامدهای بسیار نامطلوبی برای کشور و مردم ایران پدید آورده و جامعه را به ورطه بحران کشانده است. در زمانه نائینی، استبداد قاجاری شدت گرفته بود و علامه به استبداد به عنوان بحران اساسی جامعه توجه کرده برای غلبه بر آن دست به نظریه پردازی زده است.

در پژوهش حاضر، برای فهم اندیشه سیاسی علامه نائینی، از الگوی توماس اسپریگنز تحت عنوان نظریه بحران، استفاده شده است. این نظریه، روشی برای فهم نظریه‌های سیاسی است و به کمک آن می‌توان منطق درونی هر نوع نظریه‌پردازی را، کشف نمود. با این نظریه بهتر می‌توان به پیچیدگی اندیشه سیاسی پی برد (رجائی، ۱۳۸۹: ۱۳ و ۱۰). در واقع این نظریه چارچوبی را برای فهم نظریه‌های سیاسی فراهم می‌کند، ضمن آنکه از این راه می‌توان به انگیزه‌های اندیشمندان از طرح نظریه‌اشان نیز پی برد.

نظریه بحران اسپریگنز چهار مرحله دارد: مرحله اول، مشاهده بی‌نظمی است. در مرحله دوم، علل بی‌نظمی مشخص می‌شود و در مرحله سوم، تصویری از جامعه احیاء شده یا بازسازی جامعه بیان گردیده و نهایتاً در مرحله چهارم راه‌حلی برای غلبه بر بحران ارائه می‌شود. ممکن است نظریه‌پرداز به صراحت بر اساس مراحل که اسپریگنز بیان نموده، نظریه خود را بیان نکرده باشد و یا «برخی دیگر از اندیشمندان ممکن است علل اصلی و انگیزه خود را در بررسی نظم سیاسی توضیح ندهند و یا آن‌ها را در قسمت‌های کوچکی از نوشته‌های نه چندان معروف خود پنهان کنند.» (اسپریگنز، ۱۳۸۹: ۷۷). لذا بر عهده پژوهشگر و خواننده است که تمام ابعاد نظرات اندیشمند را بخوبی مطالعه کرده و ضمن کشف زوایای پنهان آن، اندیشه وی را بر اساس این چهار مرحله تنظیم نماید تا بهتر و آسانتر بتواند انگیزه‌ها و اهداف نظریه‌پرداز را درک نماید.

نظریه بحران در عین سادگی و کم‌ادعا بودن، کارآیی زیادی در فهم اندیشه سیاسی دارد (حقیقت، ۱۳۹۱: ۴۳۱). ولی در کاربرد آن باید به سه موضوع مهم توجه داشت: اولاً باید در جامعه بحرانی وجود داشته و از سوی اندیشمند، این بحران تشخیص داده شده باشد؛ ثانیاً نظریه‌ای توسط وی در پاسخ به آن بحران ارائه شده باشد. در واقع در صورتی که نظریه یک اندیشمند پاسخی به بحران زمانه خویش در بر نداشته باشد، حداقل این است که از نظریه بحران نمی‌توان برای فهم اندیشه سیاسی وی بهره برد؛ ثالثاً اندیشمند مورد بحث، باید دارای نظریه سیاسی منسجمی باشد. لذا هرگاه شخصی دارای اندیشه سیاسی به معنای خاص (نظریه و اندیشه سیاسی منسجم) نباشد، کاربرد نظریه بحران در مورد وی محلی از اعراب ندارد (حقیقت، ۱۳۸۹).

با توجه به آنچه بیان شد می‌توان گفت نظریه بحران از توانایی بررسی، تبیین و فهم اندیشه سیاسی علامه نائینی برخوردار است، زیرا اولاً در زمانه علامه، بحرانی اساسی به نام استبداد و

حکومت استبدادی وجود داشته و نائینی نیز استبداد را بحران زمانه خود تشخیص داده؛ ثانیاً او نظریه‌ای در پاسخ به آن بحران ارائه کرده و برای درمان آن بحران، راه حل ارائه کرده است یا به عبارت دیگر اندیشه و نظریات سیاسی نائینی در پاسخ به بحران زمانه او و راه حلی برای درمان آن بوده است؛ ثالثاً علامه نائینی دارای اندیشه سیاسی منسجمی بوده و هدف مشخصی را دنبال می‌کرده است. در واقع، او عمده نظریات سیاسی خود را در کتاب «تنبيه‌الامه و تنزیه‌المله» بیان کرده است.

گفتار دوم: بررسی و تبیین اندیشه سیاسی علامه نائینی بر اساس نظریه بحران اسپریگنز

در این پژوهش مراحل اول و دوم نظریه بحران در بخش اول با عنوان «نسبت بحران زمانه با اندیشه سیاسی نائینی» طرح می‌گردد و مراحل سوم و چهارم نظریه در بخش دوم با عنوان «برون رفت از بحران در اندیشه نائینی» بیان می‌شود. در هر مرحله ضمن بیان مختصر نظریه اسپریگنز، اندیشه سیاسی علامه نائینی تبیین می‌گردد و نهایتاً بعد از نتیجه‌گیری، نموداری از این چهار مرحله بر اساس اندیشه سیاسی نائینی ارائه می‌گردد.

الف) نسبت بحران زمانه با اندیشه سیاسی نائینی

نظریه پردازان بزرگ به این دلیل همیشه مهم هستند که آن‌ها مسائل همیشگی را خوب بررسی می‌کنند. استبداد و سوءاستفاده از قدرت متأسفانه به یک دوره تاریخی تعلق ندارد. این خطرات برای جامعه‌ای استوار، آزاد و مولد همیشه وجود دارد. بنابراین، عقاید نظریه پردازانی که قبلاً این خطرات را تجربه کرده‌اند، برای ما کاملاً با ارزش‌اند (اسپریگنز، ۱۳۸۹: ۱۵۱ و ۱۴۹). یکی از این نظریه پردازان اسلامی که با این توصیف اسپریگنز مطابقت دارد، علامه نائینی است. وی از معدود عالمان دینی طراز اولی است که مستقیماً در امر سیاست و تدبیر امور جامعه وارد شده و درباره حکومت و ابعاد آن نظریه پردازی منسجمی انجام داده و نقش مهم و تاثیرگذاری در نهضت مشروطیت ایران داشته است.

۱- مرحله اول: مشاهده و شناخت بحران جامعه از دیدگاه علامه نائینی

در الگوی اسپریگنز، مرحله اول که شناخت بحران و بی‌نظمی زمانه است، از اهمیت بسیاری برخوردار است زیرا این مرحله، زیربنای مراحل بعدی محسوب می‌گردد. به همین علت در این پژوهش، بحران زمانه علامه نائینی از چند منظر مورد بررسی قرار می‌گیرد تا مشخص شود آیا

اولاً، واقعاً استبداد مهم‌ترین یا دست‌کم یکی از مهم‌ترین بحران‌های زمانه علامه نائینی بوده است؟ آیا بحران استبداد برای عموم مردم روشن بوده و بر زندگی همه جامعه اثر گذاشته است و یا استبداد بحرانی عمومی نبوده و علامه نائینی با استبداد مشکل شخصی داشته است؟ و ثانیاً آیا علامه نائینی بخوبی بحران جامعه و زمانه‌ی خود را تشخیص داده است؟ آیا علامه نائینی هم، استبداد را بحران زمانه‌ی خودش می‌دانسته است؟

برای رسیدن به پاسخ سوال اول، وضعیت سیاسی و اجتماعی زمانه علامه نائینی مورد بررسی اجمالی قرار گرفته و پیامدهای نامطلوب حکومت استبدادی شاهان قاجار ذکر شده است. در پاسخ به سوال دوم و فهمیدن دیدگاه علامه نائینی درباره‌ی استبداد، ابتدا نظرات پژوهشگرانی که اندیشه علامه نائینی را بررسی کرده‌اند، بیان شده و سپس عبارات بکار رفته در متن کتاب تنبیه‌الامه در توصیف حکومت و حاکمان وقت آورده شده است.

۱-۱. بررسی وضعیت سیاسی و اجتماعی زمانه علامه نائینی

علامه نائینی در اواخر قرن سیزدهم و اوایل قرن چهاردهم هجری قمری معادل اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم میلادی زندگی می‌کرده است. تحولات مهمی از نظر سیاسی و اجتماعی در سده‌های منتهی به این دوران در مغرب زمین بویژه اروپا رخ داده که این تحولات بر کشورهای شرقی از جمله ایران نیز تاثیر گذار بوده است.

از قرن شانزدهم به بعد استبداد در اروپا به شکل جدیدی ظهور یافت و دولت‌های ملی و پادشاهان در برابر قدرت و سیطره کلیسا و پاپ به مقابله برخاستند. در این دوران قانون، همان اراده و فرمان شاه بود. جمله‌ی معروف لویی چهاردهم پادشاه فرانسه، که مدعی بود: «دولت منم» و «قانون‌های دولت در سینه من است» (عالم، ۱۳۸۹: ۲۷۸). نشانه‌ی همان استبداد شاهانه است. لذا می‌توان گفت «استبداد در سده‌های هفدهم و هیجدهم از لحاظ نظری بر حق قدرت نامحدود زمامدار متکی بود و هیچ چیز حتی حقوق طبیعی مردم نیز آن را محدود نمی‌کرد.» (آشوری، ۱۳۸۹: ۲۵). همین قدرت نامحدود و عوارض ناشی از آن از جمله ستم بی‌اندازه بر مردم، اروپا را آستان حوادثی نمود که اثرات آن نه تنها اروپا که در قرن‌های بعد، آمریکا و آسیا را هم در بر گرفت. انگلستان و سپس فرانسه از مهم‌ترین مراکز این حوادث سرنوشت ساز در اروپا بودند.

شیوه فرمانروایی در انگلستان و فرانسه مستبدانه و خودکامه بود و قدرت اصلی در دست پادشاه بود (سویشر، ۱۳۸۶: ۱۰). پادشاهان برای خود، اراده مطلق در امور قائل بودند و با مردم کشور خود رفتارهای ظالمانه و مستبدانه داشتند. در نتیجه این نوع فرمانروایی، وضعیت اجتماعی و سیاسی این کشورها پریشان و آشفته شده بود (رضازاده شفق، ۱۳۶۲: ۱۸). اندیشمندان و خردمندان نیز همانند توده مردم، نگران وضع موجود بودند. آن‌ها برای برون رفت از این وضعیت نامناسب، چاره‌اندیشی کرده و نظریات خود را در رد حکومت استبدادی نشر می‌دادند.

جان لاک در انگلستان و منتسکیو و روسو در فرانسه از جمله مهم‌ترین پیشوایان این نهضت فکری بودند. لاک در نظریات خود به حقوق طبیعی انسان‌ها در برخورداری از حق زندگی، آزادی و مالکیت باور داشت و معتقد بود که حکومت‌ها ملزمند از قوانین طبیعی، حفاظت نموده و حقوق افراد را تضمین نمایند. منتسکیو و روسو معتقد بودند حکومتی مطلوب و ماندگار است که بر اساس رضایت و اراده عموم مردم شکل بگیرد و قانون بر جامعه حکم فرما باشد، مردم حق مداخله در حکومت داشته باشند و آزادانه بتوانند نظرات خود را بیان کنند و در حقوق اساسی، مساوات بین تمام افراد جامعه برقرار باشد.

این نظریات زمینه نظری را برای مردم بویژه آزادیخواهانی که از ستم پادشاهان به ستوه آمده بودند، فراهم نمود و آن‌ها را به مبارزه عملی علیه فرمانروایان خودکامه ترغیب کرد. سرانجام ابتدا در سال ۱۶۸۸ میلادی انقلاب آرام مردم انگلیس معروف به انقلاب باشکوه به پیروزی رسید (سویشر، ۱۳۸۶: ۸۰). و حدود یکصد سال بعد در فرانسه، مردم در انقلابی خونین بر حکومت استبدادی لوئی شانزدهم چیره شدند. نتیجه این انقلاب‌ها، استقرار حکومت مردم‌سالار و قانون محور بود که تاکنون نیز ادامه داشته است.

انقلاب مردم انگلیس و فرانسه، نشانه‌های مهم تغییرات اساسی در امر حکومت‌داری در غرب بودند. این مبارزات به گسترش حکومت‌های غیراستبدادی و مبتنی بر قانون و حاکمیت مردم بر سرنوشت خودشان، منجر شد. آوازه این تحولات و تغییرات به تدریج به دیگر نقاط جهان رسید و تلاش برای برپایی حکومت قانون و تشکیل دولت مشروطه در کشورهای شرقی از جمله ایران به تدریج شروع و گسترش پیدا کرد.

در ایران در اوایل قرن ۱۳ قمری و اواخر ۱۸ میلادی، سلسله قاجاریه، توسط آغامحمدخان قاجار پایه‌گذاری شد. از همان ابتدا پادشاهان قاجار با خودکامگی بر ایران حکومت نمودند و

ارزشی برای مردم در امر حکومت‌داری قائل نبودند. آنها خود را سرور مطلق مردم می‌دانستند و دخالت مردم در امور حکومتی را بر نمی‌تابیدند حتی اگر آن دخالت در جهت تایید عملکرد آنها می‌بود. انتقاد از حکومت و کارگزاران آن بشدت مورد تقبیح و موجب خشم شاهان قاجار بود زیرا «خفقان سراسر مملکت را دربرگرفته بود و نیروی استبداد اجازه تفکر را به مردم نمی‌داد.» (مدنی، ۱۳۶۱: ۲۳)، و منتقد، با زشت‌ترین القاب، نواخته می‌شد.

نمونه‌های زیادی از رفتار و گفتار ظالمانه و خودمحو‌رانه شاهان و شاهزادگان مستبد قاجار درباره مردم و امر حکومت و مملکت‌داری در تاریخ ثبت شده است که بیان این نمونه‌ها از حوصله این مقاله خارج است. این رفتارها و گفتارها بخوبی نشان می‌دهد که حاکمان مستبد برای مردم حق هیچ‌گونه اظهار نظر و مداخله در امور سیاسی و اجتماعی قائل نبودند و اگر حتی از حقوق مردم را هم ادا می‌کردند، آن را نه به عنوان حق مردم، بلکه به عنوان عنایت و تفضلی از جانب خود به شمار می‌آوردند و خلاصه آنکه مردم یکسره موظف به اطاعت از فرامین ملوکانه بودند و بس.

وضعیت علمی، فرهنگی و اقتصادی ایران در زمان قاجار نیز دست کمی از وضعیت سیاسی و اجتماعی آن دوران نداشت. از نظر پیشرفت علمی و اقتصادی و رشد فکری، وضعیت جامعه در زمان قاجار نامطلوب بوده و مناسب شأن و جایگاه تمدنی ایران نبود و در مقابل کشورهای غربی، عقب‌مانده تلقی می‌شد (شمیم، ۱۳۷۵: ۳۷۲-۳۷۰).

بنابراین از یک طرف مشکلات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی و از طرف دیگر ستم شاهان و شاهزادگان قاجار، هر روز عرصه را بر مردم تنگ‌تر می‌کرد و «آن روز مردم در زیر پای شاهزادگان و درباریان در اطراف کشور پامال بودند و مالک هیچ چیز خود نبودند.» (طالقانی، ۱۳۳۴: ۱۰). این وضعیت اسفناک و اکنش و مبارزه مردم و عالمان دینی را در پی داشت و آنها را به فکر راه چاره انداخته بود. روشنفکران و تحصیل‌کردگان غرب نیز از نحوه حکومت در اروپا که عموماً دیگر استبدادی نبود و مشروطه نامیده می‌شد، صحبت می‌کردند و کتاب‌های اندیشمندان غربی از قبیل روح‌القوانین منتسکیو را که در وصف خوبی‌های مشروطه و بدی‌های استبداد بود، ترجمه و در ایران منتشر می‌ساختند. سرانجام، این مبارزات به ثمر نشست و دولت مشروطه مستقر گردید. ولی طولی نکشید که مشروطه به انحراف کشیده شد و استبداد رضاخانی از دل مجلس دولت مشروطه، سر برآورد.

در مقام جمع‌بندی می‌توان گفت که وضعیت سیاسی و اجتماعی ایران در دوران زندگی علامه نائینی، همراه با سیطره خودکامگی و حکومت استبدادی شاهان قاجار بوده و بحران استبداد، بعنوان مهمترین مشکل جامعه‌ی آنروز، بر زندگی تمام مردم، اثرات منفی و پیامدهای وخیم و نامطلوبی داشته است.

۱-۲. دیدگاه علامه نائینی درباره بحران زمانه خود(استبداد)

برای فهمیدن دیدگاه علامه نائینی درباره‌ی استبداد، ابتدا نظرات پژوهشگرانی که اندیشه او را بررسی کرده‌اند، بیان می‌شود و سپس عبارات بکار رفته در متن کتاب تنبیه‌الامه در توصیف حکومت و حاکمان وقت، عنوان می‌گردد:

۱-۲-۱. پژوهشگرانی که اندیشه علامه نائینی را بررسی کرده‌اند، ضد استبدادی بودن وی را مورد تأیید قرار داده و معتقدند که علامه نائینی، مشکل اساسی زمانه‌ی خود را استبداد می‌دانسته است: حائری معتقد است «تئوری استبداد نائینی و دیگر دیدگاه‌های سیاسی وی را بایستی با توجه به وضع موجود زمان و منطقه جغرافیایی فعالیت‌های مشروطه‌خواهی ایرانیان مورد پژوهش و بررسی قرار گیرد» (حائری، ۱۳۹۲: ۲۳۷)؛ مقیمی نیز هم نظر با حائری می‌گوید، کار میرزای نائینی را باید در زمان و جغرافیای خاص خود او دید. مسأله و مشکل او فساد دستگاه حکومتی و استبداد حاکم بوده است (مقیمی، ۱۳۷۹: ۴۲۷)؛ انصاری قمی، مبارزه علیه استبداد را از مقوله‌های بنیادین اندیشه تئوری میرزای نائینی می‌داند (انصاری، ۱۳۷۹: ۳۷)؛ و در نهایت اینکه عمیدزنجانی، انگیزه اصلی نائینی و دیگر علماء را برای دخالت در سیاست ایران احساس خطر از مداخله خارجی و استبداد دربار می‌داند که بقای دین و شریعت را تهدید می‌کرد (عمیدزنجانی، ۱۳۸۲: ۲۷۴-۲۷۳).

۱-۲-۲. عبارات بکار رفته در متن کتاب تنبیه‌الامه در توصیف حکومت و حاکمان وقت، آنهم بطور مکرر، نشان می‌دهد که از نظر علامه نائینی، استبداد(حکومت استبدادی و مستبدان) بحران و مشکل اساسی زمانه‌اش می‌باشد. بطوریکه «تنفر شدید او [نائینی] از استبداد از هر سطر تنبیه‌الامه پیداست.» (توفیق‌السیف، ۱۳۷۹: ۱۷). وی در عبارات متعددی از استبداد با واژه‌های زشت مانند «منحوسه‌ی ملعونه»، «شجره‌ی خبیثه»، «زندقه و الحاد و بدعت»، «سلطنت میثومه‌ی استبدادیه» «سلطنت جائره‌ی غاصبه» نام می‌برد و از مستبدین با واژه‌های تنفرآمیزی همانند «ظالمین»، «فراعنه‌ی امت»، «طواغیت امت»، «راهنان ملت»،

«بهیمه صفت»، «دیوسیرت» و «بخت‌النصر، ضحاک، چنگیز، تیمور و یزید» یاد کرده است. در جایی دیگر علامه نائینی برای اینکه نفرت خود را از استبداد نشان دهد، آن را به عین نجاست تشبیه کرده که اصلاً قابل پاک شدن نیست: «تصرفات نحوه‌ی اولی [یعنی استبدادیه] ... ظلمی است «قبیح بالذات» و غیرلایق برای لباس مشروعیت و ... مانند نفس اعیان نجاست است که تا در محل باقی [می‌باشد] اصلاً قابل طهارت نتواند بود، آلا بعد از ازاله.» (نائینی، ۱۳۸۷: ۱۰۹).

ضمن آنکه اساساً علامه نائینی علت نوشتن کتاب تنبیه‌الامه و تنزیه‌المله را افشاء نمودن بدعت استبداد دانسته تا مخالفت دین اسلام با استبداد آشکار شود و دین اسلام از تهمت طرفدار استبداد بودن، پاک گردد. از این رو می‌توان گفت نظریه‌پردازی علامه در زمینه حکومت مشروطه، بدلیل وجود بحرانی به نام حکومت استبدادی بوده است.

نتیجه این که آشکار است که علامه نائینی بخوبی بحران جامعه و زمانه‌ی خود را تشخیص داده و استبداد و حکومت استبدادی را بحران جامعه و زمانه‌ی خودش معرفی کرده است.

۳-۱. ویژگی‌ها و انواع حکومت استبدادی

۳-۱-۱. ویژگی‌های حکومت استبدادی: علامه نائینی در بیان ویژگی‌های حکومت استبدادی می‌گوید: رفتار حاکم با مردم در حکومت استبدادی، مانند رفتار یک فرد است نسبت به اموال شخصی خودش. حاکم مستبد هرگونه که بخواهد در مملکت و بیت المال تصرف می‌کند. با مملکت، مال، جان و ناموس مردم به اراده شخصی خودش عمل می‌کند. هر حقی را بخواهد، احقاق و اگر نخواهد پایمال می‌کند. هر کس با وی موافق باشد، مقرب درگاهش می‌شود. هر کس مخالف نظرات و اعمال او باشد، تبعید و اعدام شده و مالش به غارت می‌رود. مردم هیچ‌کاره بوده و بنده و مسخر او هستند و وظیفه آنها فقط اطاعت محض و بدون چون و چرا است. حاکم مستبد خود را مسؤول ندانسته و در نتیجه به هیچ کس پاسخگو نیست. با همه این احوال و این اعمال خودسرانه و ظالمانه، خود را متدین و مقدس نیز جلوه می‌دهد (نائینی، ۱۳۸۷: ۷۷-۶۷).

۳-۱-۲. انواع حکومت استبدادی: علامه نائینی استبداد را به دو گونه تقسیم‌بندی می‌کند: در گونه‌ی اول، استبداد بر اساس تعداد نفرات، به فردی و جمعی تقسیم می‌گردد و در گونه دوم استبداد به دو نوع سیاسی و دینی تقسیم می‌شود.

الف) استبداد فردی و جمعی: علامه استبداد جمعی را ناشی از استبداد فردی و بدتر از آن دانسته و دلیل آن را دنیاطلبی، قدرت‌طلبی و ریاست‌طلبی افراد می‌داند (نائینی، ۱۳۸۷: ۱۵۸).
ب) استبداد سیاسی و دینی: علامه همانند علماء فن (کواکبی) استبداد را به سیاسی و دینی تقسیم‌بندی کرده و آنها را اینگونه تعریف می‌نماید: استبداد سیاسی گردن نهادن به حکومت خودسرانه حاکمان ستمگر است و استبداد دینی یعنی اطاعت از دستورات خودسرانه عده‌ای از روحانیون که بعنوان دین ارائه می‌دهند و مجبور کردن مردم ناآگاه به سرسپردگی طاغوت‌ها با نام دین. (نائینی، ۱۳۸۷: ۸۴) وی هم‌نظر با برخی اندیشمندان همانند کواکبی، معتقد است که استبداد سیاسی و استبداد دینی حافظ و مقوم یکدیگرند (نائینی، ۱۳۸۷: ۸۴ و ۹۰ و ۱۷۹) و وضعیت سیاه ایرانیان این پیوستگی را، بخوبی نشان می‌دهد (نائینی، ۱۳۸۷: ۸۵).

۴-۱. پیامدها و تبعات وجود حکومت استبدادی

حکومت استبدادی پیامدها و اثرات نامطلوب و اسفباری دارد. این پیامدها عبارتند از: پیامد منفی اول اینکه حکومت استبدادی بدلیل مسؤؤل نبودن و عدم پاسخگویی، به ستمکاری منتهی می‌شود. علامه معتقد است که حکومت استبدادی «اغتصاب رقاب و بلاد و ظلم درباره عباد است.» (نائینی، ۱۳۸۷: ۱۰۸) و «قهر و تسخیر رقاب ملت در تحت تحکّمات خود سرانه، ... از اشنع انحاء ظلم و طغیان و علو در ارض است، ...» (همان، ۱۰۰).

مطلب مهم در این رابطه آن است که نه تنها حاکم مستبد به مردم ستم می‌کند بلکه هر مسؤؤل و کارگزاری به زیر دستش، زور می‌گوید و ستم می‌کند: «به مقتضای «النّاس علی دین ملوکهم» معامله نوع اهل مملکت هم با زیر دستان خود بطبقاتهم، همان معامله اعتسافیّه سلطان است با همه.» (نائینی، ۱۳۸۷: ۶۹). لذا نتیجه این استبداد به اصطلاح طبقاتی، گسترش ظلم و ستم در بین تمام مردم است. بطور مثال در تاریخ آمده که مردم خراسان از ستم‌های آصف‌الدوله به حرم مطهر علی بن موسی الرضا (ع) پناهنده شده بودند و مردم فارس از ظلم‌های شعاع‌السلطنه به تنگ آمده بودند (حسینیان، ۱۳۸۷: ۲۰). و یا ظل‌السلطان، فرزند ناصرالدین شاه و حاکم اصفهان، مرتکب ظلم و جنایت فراوان می‌گردید و حتی به اطرافیان خود رحم نمی‌کرد (مدنی، ۱۳۶۱: ۶۶).

پیامد دوم استبداد، شرک به خداست. علامه نائینی با استناد به کلام الهی و روایات و احادیث، اطاعت از حکومت استبدادی و طاغوتی را عبادت کردن فرد مستبد دانسته و در نتیجه آن را مراتبی از شرک به خدا می‌داند (نائینی، ۱۳۸۷: ۸۳ و ۸۵).

پیامد منفی سوم حکومت استبدادی، عقب‌ماندگی جامعه اسلامی است، حکومت استبدادی با به بند کشیدن مردم، باعث عقب‌ماندگی جامعه اسلامی می‌گردد (همان، ۶۰ و ۷۷). پیامد منفی چهارم استبداد، وهن اسلام است. استبداد با تمسک به دین، باعث شده تا غیرمسلمانان و غربی‌ها دین اسلام را با عقل و تمدن مخالف دانسته و اصل دین را باعث همه خرابی‌ها بدانند (همان، ۶۰).

پیامد منفی پنجم استبداد، محرومیت از بزرگترین مواهب الهی است: علامه معتقد است، فردی که به اطاعت از مستبد و حکومت استبدادی تن داده و به دستورات خودسرانه‌ی طاغوت تمکین نموده، به خودش ستم کرده و خود را از آزادی که بزرگترین مواهب الهی است، محروم ساخته است (نائینی، ۱۳۸۷: ۸۵). در واقع علامه استبدادپذیری را هم نکوهش کرده و علت اصلی بدبختی‌ها را، تن دادن مردم به استبداد می‌داند و در نهایت پیامد منفی ششم این که اگر حکومت استبدادی تداوم یابد، ایران نیز مانند برخی کشورهای بزرگ آفریقایی و آسیایی تحت سلطه کامل کشورهای استعمارگر درمی‌آید و کفار بر مملکت اسلامی و جان و مال و ناموس مردم مسلمان مسلط می‌شوند (نائینی، ۱۳۸۷: ۱۱۲). در حالیکه در قرآن آمده «خداوند هرگز برای کافران راهی به منظور [سلطه] بر مؤمنان قرار نداده است»، لذا بر اساس این آیه شریفه که به قاعده نفی سبیل مشهور است، وضعیت مسلمانان باید بگونه‌ای باشد که کفار بر آنها مسلط نشوند (حیدری، ۱۳۸۹: ۸۰).

آنچه بیان شد، پیامدهای نامطلوب حکومت استبدادی از دیدگاه علامه نائینی است. این پیامدهای منفی نشان می‌دهد که حکومت استبدادی، بحرانی برای جامعه محسوب می‌گردد و می‌بایست آن را محدود نموده یا در صورت امکان نابود کرد تا پیامدهای نامطلوب آن کاهش یافته یا از بین برود.

۲- مرحله دوم: تشخیص درد و بیان علل بحران جامعه از دیدگاه علامه نائینی

بر اساس نظریه اسپریگنز اگر قرار است مشکل بطور نظری کاملاً فهمیده شود و همین‌طور از نظر عملی نیز مداوا گردد، علل مساله باید روشن شود (اسپریگنز، ۱۳۸۹: ۸۰). لذا در این

بخش به علل ایجاد و ماندگاری استبداد از دیدگاه علامه نائینی پرداخته شده، سپس بر اساس الگوی اسپریگنز، عمومی یا فردی بودن و طبیعی یا مصنوعی بودن علل بررسی شده و جایگاه علامه نائینی در تقسیم بندی اسپریگنز به عنوان محافظه کار یا رادیکال مشخص می‌گردد.

۱-۲. علل ایجاد کننده و نگهدارنده استبداد یا قوای ملعونه استبداد

چه عواملی باعث پدید آمدن استبداد و حکومت‌های استبدادی شده‌اند؟ در پاسخ به این سؤال، علامه نائینی علل ایجاد کننده و نگهدارنده استبداد یا قوای ملعونه استبداد را در هفت علت بیان نموده است:

علت اول) جهل و نادانی مردم نسبت به وظائف حکومت و نیز حقوق خودشان منشاء و سرچشمه ایجاد استبداد و ماندگاری آن است (نائینی، ۱۳۸۷: ۱۷۵).

علت دوم) استبداد دینی با سوء استفاده از دین و فریب مردم، آن‌ها را به اطاعت از حکومت طاغوت، وامی‌دارد و ضمن آنکه از مراتب شرک به خدا محسوب می‌شود، در استمرار حکومت استبدادی نقش مهمی دارد (نائینی، ۱۳۸۷: ۱۷۷).

علت سوم) ترویج و گسترش عمل غیر اخلاقی شاه‌دوستی و شاه‌پرستی و اظهار ارادت به شاه، باعث دوام هر چه بیشتر حاکم مستبد شده است. رواج چاپلوسی باعث شده که مناصب کشوری و لشکری نه بر اساس لیاقت و کردانی و میزان دانش افراد بلکه بر اساس میزان تملق، به افراد چاپلوس واگذار شود (نائینی، ۱۳۸۷: ۱۸۰-۱۷۹). به عبارت دیگر، در نظام استبدادی «امورات مملکتی ضابطه‌مند نیستند و رابطه، نقش و جایگاهی ویژه در اداره امور می‌یابد و در هر شرایطی که رابطه سالاری حاکم می‌شود، بازار کاسه‌لیسان و متملقان رونق می‌گیرد.» (سیف، ۱۳۸۷: ۲۱).

علت چهارم) تفرقه، دودستگی و اختلاف در بین مردم از دیگر علل مهم پایداری حکومت استبدادی است که معلول سه علت بیان شده است یعنی جهل مردم، استبداد دینی و شاه‌پرستی به تفرقه بین مردم منتهی می‌شود و پیامد تفرقه، ذلت و اسارت و نابودی هر ملتی است (نائینی، ۱۳۸۷: ۱۸۳ و ۱۸۷). مردمی که در اصول مهم و اساسی اتحاد نداشته باشند، ناگزیر به حکومت استبدادی تن می‌دهند و حکومت استبدادی نیز راحت‌تر می‌تواند بر مردم متفرق حکومت کند تا مردم یکپارچه و متحد.

علت پنجم) از دیگر دلایل استمرار حکومت استبدادی «بر جسته نمودن چهره اجبار حکومت» (حیدری، ۱۳۸۹: ۱۲۳) و ایجاد جو رعب و وحشت و ترساندن مردم با بکار بردن زور و انواع شکنجه درباره منتقدان حکومت و آزادی خواهان است (نائینی، ۱۳۸۷: ۱۸۸). که نمونه تاریخی آن، قتل ملک‌المتکلمین و میرزاجهانگیرخان صور اسرافیل و حبس آقایان بهبهانی و طباطبایی به همراه عده‌ای دیگر از علماء و سادات در باغشاه، توسط محمدعلی شاه، بعد از به توپ بستن مجلس اول مشروطه بود (ناظم‌الاسلام کرمانی، ۱۳۹۱: ۲۸۸). که پیام این‌گونه اعمال جنایتکارانه به مردم و دیگر آزادیخواهان و مشروطه‌خواهان آن بود که هرگاه با بزرگان شما چنین رفتاری می‌شود، با مردم عادی نیز همین رفتار و بدتر از آن، امکان‌پذیر است و کسی نمی‌تواند جلودار حکومت باشد.

علت ششم) طبیعی شدن و رواج یافتن زورگوئی در بین متصدیان حکومت نسبت به زیردستان و یا به عبارتی «استبداد طبقاتی»، باعث پایداری و استمرار حکومت استبدادی شده است (نائینی، ۱۳۸۷: ۱۹۰). در واقع «حکام ولایات نیز خود خرده مستبدانی بودند که در محدوده حکومت خویش همانند مستبد اعظم عمل می‌کردند.» (سیف، ۱۳۸۷: ۲۳۲) و به مردم زیردست خود، ستم نموده و حامی حکومت مرکزی و از دلایل بقاء آن، بودند.

علت هفتم) از دیگر دلایل استمرار حکومت استبدادی، «تراکم امکانات مادی در دست مستبد» (حیدری، ۱۳۸۹: ۱۲۴). و در خدمت استبداد قرار گرفتن نیروهای نظامی و بکار گرفتن اموال بیت‌المال در سرکوب مردم است. در واقع یکی از راه‌های تحقق خودکامگی شاه و سلطان، مشروط به این است که مجموعه‌ی نیروی نظامی و شبه نظامی تحت فرمان شخصی او قرار گیرد (قاضی‌مرادی، ۱۳۹۰: ۱۶۲). لذا شاهان مستبد قاجار برای رسیدن به این هدف، نیروهای نظامی را تحت فرماندهی و آموزش لشکر بیگانه و غیرمسلمان قرار دادند و عشایر را به اینکار ترغیب نمودند (نائینی، ۱۳۸۷: ۱۹۱). و روشن است که چنین نیروی نظامی که تحت سلطه بی‌چون و چرا از فرمان‌های شاه و سرور مستبد هست و توسط بیگانه هم آموزش دیده، از وظیفه اصلی خود که دفاع از کشور و مردم است، غافل شود (قاضی‌مرادی، ۱۳۹۰: ۱۶۲). و با اطاعت از دستورات حاکم مستبد، به سرکوب مردم پردازد.

۲-۲. بررسی نظرات علامه نائینی در مورد علل استبداد بر اساس الگوی اسپریگنز

۲-۲-۱. مسائل عمومی در مقابل مسائل فردی: بر اساس الگوی اسپریگنز باید بررسی نمود که آیا ریشه مشکل از آنهایی است که به جامعه مربوط می‌شود و بنابراین عام است و یا این که صرفاً تأثیرات ذهنی و فردی علامه است. آیا مشکل مساله‌ای عمومی و اجتماعی است یا فردی و سلیقه‌ای؟

در پاسخ به این سؤال می‌توان گفت که عوامل هفت‌گانه‌ای که علامه نائینی بعنوان علل ایجاد و استمرار حکومت استبدادی بیان کرده، ناشی از تصورات ذهنی وی نبوده بلکه واقعیت‌های جامعه آن روز ایران بوده که توسط عموم قابل مشاهده و درک بوده است و مخالفت علامه با آن‌ها، امری سلیقه‌ای و شخصی نبوده است. شواهد تاریخی و دیدگاه‌های پژوهشگران تاریخ معاصر ایران، نظرات علامه نائینی را در این زمینه تایید می‌کند.

۲-۲-۲. علل طبیعی در مقابل علل مصنوعی: اگر علامه به این نتیجه رسیده که مشکل اجتماعی است، باید مشخص کند که آیا مشکل محصول شرایطی است که انسان می‌تواند تغییر بدهد یعنی علل قراردادی است یا این که علل از پدیده‌های طبیعی است و بنابراین بشر ناچار است زندگی خود را با آن وفق دهد؟

بر اساس دیدگاه علامه، عللی که باعث ایجاد و استمرار حکومت استبدادی می‌شوند، به عملکرد بشر مربوط هستند لذا می‌توان و باید این علل را در صورت امکان رفع نمود یا آن‌ها را کاهش داد و محدود کرد. در واقع می‌توان گفت از نظر علامه مشکل استبداد در اسلام و ایران بر اساس عوامل طبیعی و غیرقابل تغییر پدید نیامده، بلکه از زمان معاویه شکل گرفته و تا زمانه نائینی تداوم یافته است. لذا مردم نه تنها می‌توانند این وضعیت را تغییر بدهند، بلکه باید استبداد را محدود و در صورت امکان نابود کنند.

۲-۲-۳. محافظه کار در مقابل رادیکال: محافظه کاران علل بی‌نظمی سیاسی را در عوامل و پدیده‌های طبیعی می‌بینند ولی رادیکال‌ها علل بی‌نظمی سیاسی را در نهادهای ساخته دست بشر و پدیده‌های مصنوعی می‌بینند. حال با تعریف فوق علامه در کدام گروه قرار می‌گیرد؟

در پاسخ می‌توان گفت که درست است که علل بیان شده، به رفتار افراد مربوط می‌شود ولی جامعه و حکومت هم در ایجاد برخی علل و تشدید برخی دیگر نقش مهم و اساسی دارد. ضمن آنکه از دیدگاه علامه نائینی استبداد، پدیده‌ای مصنوعی و ساخته دست بشر است که به رفتار نادرست حاکمان مربوط می‌شود، از این رو می‌توان وی را یک فرد رادیکال نامید که بشدت با

استبداد مخالف بوده و حتی آنرا ذاتاً غیرمشروع دانسته است. در مجموع آرزوی نهایی علامه، نابود شدن علل ایجاد و استمرار حکومت استبدادی و در نهایت اصل استبداد است.

ب) برون رفت از بحران در اندیشه نائینی

علامه نائینی برای برون رفت از بحران، ابتدا ضمن ارائه تصویری از جامعه احیاء شده، اوضاع درست و مرتب را نشان می‌دهد و سپس راه حل بحران زمانه و درمان درد جامعه خود را بیان می‌کند.

۱- تصویر جامعه احیاء شده از دیدگاه علامه نائینی: مرحله سوم

علامه در این مرحله یعنی مرحله تصویر جامعه احیاء شده، در مقابل هر وضعیت نادرست، اوضاع درست را نشان می‌دهد و ضمن بیان مقدمات لازم برای بازسازی، جامعه را آنطور که باید باشد، ترسیم می‌کند. نکته قابل توجه آنکه تغییرات مورد نظر وی، تغییراتی غیرممکن نیست، هرچند علاج برخی علل ایجاد و استمرار حکومت استبدادی، سخت‌تر و برخی آسان‌تر است. روش علامه نائینی جهت علاج قوای ملعونه‌ی استبداد(عوامل ایجاد و استمرار استبداد)، رادیکالی است تا بطور بنیادی و اساسی، نابسامانی‌های جامعه‌ی خود را رفع نماید. از این‌رو وی راهکارهای مقابله با قوای ملعونه استبداد و علاج آن را بدین شرح بیان کرده است: راهکار اول) اگر ناآگاهی و جهل منشاء تمام بدی‌ها است، آگاهی و رشد فکری می‌تواند منشاء خیرها و خوبی‌ها باشد. لذا اولین و مهمترین کاری که باید صورت بگیرد آن است که نادانی و جهالت مردم در رابطه با مسائل سیاسی و اجتماعی رفع شود: «اول و اهم همه، علاج جهالت و نادانی طبقات ملت است.» (نائینی، ۱۳۸۷: ۱۹۲).

راهکار دوم) استبداد دینی به استمرار حکومت استبدادی کمک زیادی می‌کند از این‌رو دومین راهکار عملی در جهت بازسازی جامعه، مقابله با استبداد دینی و علاج آن است که بسیار سخت و در حد ناممکن است ولی با دو راه حل شاید علاج شود: راه حل اصلی و اساسی علامه برای علاج استبداد دینی به علماء مربوط می‌شود. علمای دین باید تهذیب نفس و پرهیزکاری داشته و عدالت را در رفتار و گفتار خود رعایت نمایند تا مجبور نشوند برای رسیدن به مادیات، از استبداد سیاسی حمایت کنند (همان، ۱۹۵-۱۹۴).

راه حل دوم علامه برای علاج استبداد دینی به مردم برمی‌گردد. وی معتقد است در زمان ما که مردم بیدار شده‌اند، اندک امیدی برای خلاصی از استبداد دینی بوجود آمده است. راه حل

مناسب هم آن است که مردم افراد را با حق بسنجند و اگر گفتار و رفتار فرد مطابق با حق بود، از او پیروی کنند. مردم آگاه و مطلع نسبت به دین و مذهب، از روحانیت واقعی پیروی می‌کنند و باعث منزوی شدن استبداد دینی می‌شوند (همان، ۱۳۳-۱۳۲ و ۱۹۶).

راهکار سوم) شاه‌دوستی و شاه‌پرستی و متعاقب آن چاپلوسی و تملق نزد شاه، زیان‌های بسیاری به جامعه وارد ساخته است از این‌رو مقابله با ترویج و گسترش این صفت‌های رذیله یکی از محورهای مهم بازسازی جامعه است. راهکار عملی مقابله با صفات بیان شده، ترویج کسب دانش و سپردن مناصب بدست افراد شایسته و با تدبیر می‌باشد که اجرایی شدن آن با وجود دوام استبداد در کشور، سخت و ناممکن است (همان، ۱۹۷ و ۱۹۹).

راهکار چهارم) تفرقه، اختلاف و دودستگی، جامعه را با مشکلات و ضررهای فراوانی مواجه ساخته است از این‌رو باید مردم و بزرگان را به، وحدت کلمه و دوری از تفرقه دعوت کرد. علامه نائینی بر اساس فرمایش حضرت علی (ع) اظهار می‌دارد که آزادی ملت و حفظ حقوق آن‌ها و دفع ستم مستبدان و حفظ ناموس، دین و استقلال کشور همه از نتایج اتحاد و عدم پراکندگی مردم است. بدین سبب اسلام به حفظ وحدت و رفع اختلاف و تفرقه تأکید زیادی کرده است (همان، ۲۰۱-۲۰۰).

علامه نائینی علت تفرقه را خودپسندی و نفس‌پرستی دانسته و یکی از راه‌های عملی برای رسیدن به همدلی و اتحاد را، گسترش و کسب فضایل اخلاقی از جمله از خود گذشتگی و تقدم نفع عمومی بر منفعت فردی می‌داند. راه عملی دیگر علامه نائینی برای رسیدن به وحدت آراء، تشکیل انجمن‌ها و تشکلهای صحیح علمی با رعایت موازین اسلامی و اخلاقی است که اعضای آن‌ها باید افرادی باتقوا، با اخلاق و عالم بوده و اهدافشان نفی منافع شخصی و توجه به منافع جمع، اعتلای اسلام و گسترش روابط اجتماعی و پیشرفت جامعه باشد (همان، ۲۰۴-۲۰۱).

علامه نائینی در ادامه علاج سایر نابسامانی‌ها و قوای ملعونه‌ی استبداد را، فقط با نابودی اصل استبداد و سلب مسؤولیت و گرفتن امکانات از حاکم ستمگر و کارگزارانش امکان پذیر می‌داند. به عبارتی دیگر از بین رفتن جو رعب و وحشت و حذف زورگوئی در بین متصدیان حکومت نسبت به زیردستان و عدم بکارگیری اموال بیت‌المال در سرکوب مردم، فقط با نابودی اصل استبداد و خشکاندن ریشه‌های آن، امکان‌پذیر است (همان، ۲۰۶).

۲- راه درمان بحران جامعه از دیدگاه علامه نائینی: مرحله چهارم

علامه نائینی درمان بحران جامعه‌ی خود را در قالب حکومت ولایتیه و در مقابل حکومت تملکيه (استبدادی)، بیان می‌کند. نائینی معتقد است از نظر نحوه‌ی تصرف و تسلط حاکم، ما فقط دو نوع حکومت تملکيه (استبدادی) و ولایتیه (غیراستبدادی یا مشروطه) داریم و حالت سومی وجود ندارد (همان، ۶۷).

در الگوی اسپریگنز و در مرحله درمان، واقع‌گرایانه عمل کردن اصل مهمی است. همچنین اسپریگنز معتقد است ارزیابی دقیق از افق امکانات در سیاست، به‌وضوح برای تجویزهای سیاسی سرنوشت‌ساز است و در دنیای واقعی، اگر همه چیز عاقلانه باشد، راه‌حل‌های تجویزی مستلزم داشتن بنیان‌های متکی بر حقیقت هستند. این مورد درباره‌ی علامه نائینی بخوبی قابل مشاهده است. وی بر اساس امکانات موجود و واقعیات جامعه خود، طرحی برای بازسازی نظام سیاسی موجود ارائه می‌دهد ولی طرح اصلی و بنیادی وی در چشم‌انداز گسترده‌تری ارائه می‌گردد که بر اساس شرایط زمانی خاصی قابل تحقق است، در نتیجه تجویزهای علامه نائینی بر اساس شرایط زمان و امکانات موجود در آن زمان، استوار است.

راه‌حل‌های علامه نائینی که درمان درد جامعه‌ی وی می‌باشد، عبارتند از:

الف) بازسازی نظام سیاسی موجود و یا راه حل کوتاه مدت بحران با طرح حکومتی به نام مشروطه: علامه نائینی در این طرح امکانات و محدودیت‌های موجود را در نظر گرفته و حکومت مشروطه را که محدود کننده حکومت استبدادی است، پیشنهاد می‌دهد. او در این مرحله فردی عملگرا است که واقع‌گرایانه عمل نموده و و راه درمانی ارائه کرده که قابل تحقق باشد، از این‌رو تنها به محدود و مشروط کردن حکومت استبدادی و نه نابودی آن، بسنده می‌کند.

ب) ارائه چشم‌انداز درمان بحران یا راه حل بلند مدت: علامه نائینی به تغییر اساسی حکومت موجود اعتقاد داشته و معتقد است باید حکومت مطلوب جایگزین حکومت استبدادی شود. در واقع آرمان اصلی او حذف و انهدام حکومت استبدادی است. علامه در عصر حضور به حکومت معصوم (ع) و در عصر غیبت به حکومت فقیه عادل معتقد است. او در این مرحله فردی رادیکال محسوب می‌شود که خواهان تغییر بنیادی و نابودی حکومت استبدادی موجود است.

نکته مهم در اندیشه سیاسی علامه نائینی در مورد حکومت آن است که وی معتقد است حکومت ولایتیه در هر حال، محدود می‌باشد. او برای اثبات این محدودیت به سه موضوع

استناد می‌کند که عبارتند از: ضروری بودن نهی از منکر، وجوب حفظ موجودیت کشور اسلامی و لزوم محدود نمودن تصرف غاصب(همان، ۱۰۸-۱۰۷).

نائینی ضمن تاکید بر اینکه اصل حکومت از نوع امانت داری و بدون امتیاز ویژه برای حاکم است، بیان می‌کند که محدود بودن تصرفات حاکم، از ضروریات دین اسلام و تمام ادیان است و اعمال خودسرانه‌ی حکومت‌ها بدلیل طغیانگری حاکمان مستبد بوده و ربطی به اصل دین ندارد (نائینی، ۱۳۸۷: ۱۰۱). از جمله در جهان اسلام، تبدیل حکومت به امری نامحدود و مستبدانه از زمان به قدرت رسیدن معاویه و امویان شروع شده است (همان، ۱۰۲) ضمن آنکه در میان تمام مذاهب و فرقه‌ی اسلامی نیز این اتفاق نظر وجود دارد که محدود بودن حکومت از ضروریات اسلام بوده و حاکم نباید خودسرانه عمل کند (همان، ۱۰۳ و ۱۱۱ و ۱۵۰).

در مورد میزان محدودیت، علامه معتقد است که بطور کلی میزان تصرف حکومت ولایتیه به اندازه‌ای است که نظم و امنیت کشور حفظ شود (همان، ۱۰۹). سپس علامه نائینی محدودیت حکومت در مذاهب شیعه و سنی را اینگونه بیان می‌کند: اهل تسنن بیعت با حاکم را مشروط به عدم تجاوز وی از دستورات قرآن و سنت پیامبر (ص) می‌دانند (همان، ۱۰۲). و از نظر شیعه، محدودیت حکومت ائمه (ع)، به ملکه‌ی الهیه‌ی عصمت است (همان، ۱۰۲ و ۱۲۱ و ۱۲۴ و ۱۲۵). و محدودیت حکومت فقیه، به ملکه‌ی تقوی و عدالت است (همان، ۱۲۱ و ۱۲۴ و ۱۲۵). در واقع، در مذهب تشیع، محدودیت اخلاقی بر قدرت سیاسی و حکومت وجود دارد. این نوع محدودیت در باطن امور هم رسوخ می‌کند و مانع سوء استفاده از قدرت می‌شود (حیدری، ۱۳۸۹: ۹۹).

۲-۱. تعریف و ویژگی‌ها، اسامی و انواع حکومت ولایتیه

۲-۱-۱. تعریف و ویژگی‌های حکومت ولایتیه: علامه نائینی درباره‌ی حکومت ولایتیه می‌گوید: حکومت ولایتیه از باب ولایت و امانت است. از باب ولایت یعنی در راستای انجام وظایف حکومت، حافظ نظم و امنیت کشور است و ادعای مالکیت ندارد و از باب امانت همگانی در راستای مصارف عمومی است و نه مصرف شخصی (نائینی، ۱۳۸۷: ۷۱-۷۰).

۲-۱-۲. انواع حکومت ولایتیه: با بررسی نظرات علامه، سه نوع حکومت ولایتیه از لابلای نظرات وی قابل احصاء است: حکومت معصوم(ع)، حکومت فقهای عادل و دولت مشروطه. به عبارتی دیگر سیاست ولایتیه مراتبی دارد که اعلی‌ترین آن را معصوم(ع) بر عهده می‌گیرد، او در غیبت

معصوم(ع)، بر عهده فقیه عادل است] و پایین‌ترین مرتبه آن، سیاست مشروطه است(حیدری، ۱۳۸۹: ۶۵).

۲-۲. راه‌حل‌های علامه نائینی بعنوان جایگزین حکومت استبدادی

همانطور که در ابتدای این بخش ذکر شد، علامه نائینی جهت درمان درد جامعه خود و جایگزینی حکومت استبدادی، دو راه‌حل ارائه داده است:

۱-۲-۲. بازسازی نظام سیاسی موجود و یا راه حل کوتاه مدت بحران با طرح حکومتی به نام مشروطه.

۲-۲-۲. ارائه چشم انداز درمان بحران یا راه حل بلند مدت با طرح حکومت معصوم(ع) در عصر حضور و حکومت فقیه عادل در عصر غیبت.

گفتار سوم: حکومت مشروطه از دیدگاه علامه نائینی

در این قسمت از پژوهش، حکومت مشروطه از دیدگاه علامه نائینی، تشریح می‌شود:

الف) ارائه طرح بازسازی نظام سیاسی موجود و یا راه حل کوتاه مدت بحران

علامه نائینی برای بازسازی نظام سیاسی موجود، راه حل قابل تحقق در زمانه خود را، دولت مشروطه بیان می‌کند و به تشریح ابعاد مختلف آن و نیز رفع شبهات مربوط به آن می‌پردازد. دلیل مهم علامه برای حمایت از مشروطه آن است که باید در حد توان، اصل حکومت اسلامی را هر چند متصدی آن غاصب باشد، حفظ کرد «لازم است نحوه سلطنت اسلامی را، اگر چه متصدی مغتصب باشد، به قدر قوه، تحفظ کنیم.» (نائینی، ۱۳۸۷: ۱۲۰). به عبارتی دیگر انجام حداقل وظائف را نمی‌توان به بهانه‌ی عدم امکان حداکثر وظائف، ترک گفت (موسوی، ۱۳۸۷: ۲۴۳). لذا مردم باید دست کم نظامی بوجود آورند که بر پایه استبداد شالوده‌ریزی نشده باشد (حائری، ۱۳۹۲: ۲۱۶). و بیشترین شباهت را با اسلام داشته باشد. از این رو مشروطه راه حل مناسب و ممکن برای اهداف ذکر شده است. در واقع از نظر علامه نائینی مشروطه، مقدمه قلع و قمع کامل استبداد و حکومت استبدادی است. لذا باید برای استقرار آن مبارزه و مجاهدت نمود تا مقصود حاصل شود.

علامه نائینی در تبیین حکومت مشروطه، ضمن بیان دلایل تبدیل حکومت استبدادی به مشروطه، ارکان (مجلس نمایندگان و قانون اساسی) و اصول (آزادی و مساوات) آن را ذکر کرده و اصل تفکیک قوا را از دیگر لوازم حکومت مشروطه دانسته است.

۱- دلایل تبدیل حکومت استبدادی به مشروطه

اسپریگنز معتقد است که نظریه پرداز باید دلایل و اهداف خود را جهت انجام برخی اعمال ارائه کند وگرنه اساس بحث وی به خطر می افتد (اسپریگنز، ۱۳۸۹: ۱۷۲). در این راستا علامه نائینی ابتدا دلایل خود را درباره اینکه چرا باید حکومت استبدادی به مشروطه تبدیل شود، بیان نموده و سپس به تبیین نظری مشروطه می پردازد. از نظر علامه، حکومت استبدادی آثار و پیامدهای وخیم و نامطلوبی دارد که باید تا حد امکان این آثار و پیامدها کاهش یافته و یا در صورت امکان، از بین بروند. از این رو دلایل علامه نائینی برای تبدیل حکومت استبدادی به مشروطه، در واقع کم کردن و یا از بین بردن پیامدهای نامطلوب حکومت استبدادی است. این دلایل عبارتند از:

دلیل اول) از دلایل مهم نابودی استبداد، رفع یا کاهش ستمگری است. در حکومت استبدادی سه نوع ظلم وجود دارد: اول ظلم به خداوند با اطاعت از طاغوت و شریک قائل شدن برای خدا و اینکه حکام مستبد، احکام خدا را زیر پا می گذارند و حق حاکمیت خدا را پایمال نموده و قوانین الهی را اجرا نمی کنند (عمیدزنجانی، ۱۳۷۳: ۲۳۰)؛ دوم ظلم به امام با غصب حکومت وی بناحق؛ سوم ظلم به مردم با عدم مسؤولیت پذیری و عدم پاسخگویی به مردم و اینکه حاکم مستبد بر مال و جان و عرض مردم، سلطه بناحق پیدا می کند و خواست و اراده و فکر مردم نادیده گرفته می شود (عمیدزنجانی، ۱۳۹۱: ۲۶۴). «و بالجمله، تمکین از تحکّمات خود سرانهی طواغیت امت و راهزنان ملت، نه تنها ظلم به نفس ... و از مراتب شرک به ذات احدیت، تقدّست اسماؤه، است ... و غاصب این مقام هم نه تنها ظالم به عباد و غاصب مقام ولایت است از صاحبش، بلکه به موجب نصوص مقدّسه مذکوره، غاصب رداء کبریائی و ظالم به ساحت احدیت - عزّت کبریاؤه - هم خواهد بود.» (نائینی، ۱۳۸۷: ۸۵).

از این رو باید این ظلمها، در صورت امکان رفع شده و یا حداقل محدود شده و کاهش یابد (همان، ۱۰۰ و ۱۰۸). به عبارتی دیگر اگر برای حفظ نظم در اجتماع به ناچار به حکومت غصبی تن داده می شود، دلیلی برای پذیرش اجحاف و تعدی زمامداران وجود ندارد (حسینی زاده،

۱۳۸۳: ۴۲). در این راستا علامه نائینی به اصل امر به معروف و نهی از منکر تمسک می‌جوید و بیان می‌کند که هرگاه بتوان با تصویب قانون و قرار دادن ناظر بر اعمال و رفتار حکومت استبدادی، آنرا محدود نمود و از ستم و زورگویی آن کم کرد، واجب است که این کار انجام شود (نائینی، ۱۳۸۷: ۱۱۱-۱۰۷).

دلیل دوم) همانطور که بیان شد، علامه نائینی معتقد است که استبداد و استبدادپذیری از مراتب شرک به خدا است لذا وی رهایی از استبداد را از مراتب یکتاپرستی و از الزامات ایمان به یگانگی خدا می‌داند (همان، ۸۶). به عبارت دیگر نائینی، خاستگاه تمدن اسلامی را رهایی امت از قید و بندهای استبدادی دانسته و آزادی را مقابل استبداد قرار می‌دهد و آن را از لوازم توحید صحیح، می‌داند (توفیق‌السیف، ۱۳۷۹: ۲۴۰).

دلیل سوم) از نظر علامه استبداد یکی از علل عقب‌ماندگی جامعه است، در نتیجه پیشرفت جامعه اسلامی در گرو حذف و یا محدود کردن حکومت استبدادی است. وی برای اثبات نظر خود صدر اسلام را مثال می‌زند که از نظر وی مسلمانان در صدر اسلام بدلیل وجود حکومت عادل، مشورت‌پذیر، آزاد و مساوات‌طلب، به پیشرفت‌های بزرگی دست یافتند و سیر قهقرایی جامعه اسلامی از زمانی شروع شد که حکومت استبدادی بر ممالک اسلامی حاکم گردید (نائینی، ۱۳۸۷: ۱۱۲-۱۱۱).

دلیل چهارم) علامه نائینی بر این باور است که حکومت استبدادی با اسلام و آموزه‌های زندگی‌بخش آن و همچنین با عقل و سیره خردمندان ناسازگار است لذا ستیز با آن ضروری و واجب است تا با نابودی استبداد، حقیقت دین اسلام نمایان شده و مشخص شود که دین اسلام نه تنها با عقل و تمدن مخالف نیست بلکه خود تمدن‌ساز و عقلگراست و مشوق کسب دانش اندوزی و سرچشمه‌ی پیشرفت در تمام مراتب است (همان، ۶۰). در این راستا علمای شیعه و سنی نیز با صدور فتوا مبنی بر لزوم رهایی از اسارت مستبدین و مخالفت با احکام ظالمانه‌ی مخالف عقل، زبان عیب‌جویان را قطع نمودند (همان، ۶۱).

دلیل پنجم) تن دادن به حکومت استبدادی باعث محرومیت افراد از موهبت آزادی می‌شود. از این‌رو علامه نائینی ضمن استناد به آیات قرآن و نهج‌البلاغه و بیان شواهد تاریخی از قبیل تلاش حضرت موسی(ع) برای آزادی بنی‌اسرائیل از اسارت فرعون، یکی از مهم‌ترین اهداف پیامبران را بهره‌مندی انسان‌ها از موهبت آزادی خدادادی بیان کرده و شرط خارج شدن از حالت گیاه بودن و ورطه‌ی حیوانیت و ورود به عالم انسانیت را، رهایی از بندگی و اطاعت

حکومت استبدادی، می‌داند (همان، ۸۶). بنابراین با تبدیل حکومت استبدادی به مشروطه، مردم از یوغ استبداد خارج شده و به موهبت الهی آزادی می‌رسند. دلیل ششم) با نابودی حکومت استبدادی و یا تبدیل آن به حکومت مشروطه، امکان تسلط کفار بر مملکت اسلامی از بین می‌رود و جان و مال و آبروی مسلمین حفظ می‌شود (همان، ۹۰ و ۱۱۲-۱۱۱).

دلایل علامه نائینی جهت تبدیل حکومت استبدادی به مشروطه را می‌توان از منظری دیگر نیز بیان کرد. در واقع بر اساس آنچه بیان شد می‌توان گفت که هرگاه حکومت استبدادی به مشروطه تبدیل گردد، پیامدها و آثار مطلوبی برای جامعه بوجود خواهد آمد. به عبارتی دیگر کاهش ستمگری، رهایی از شرک بخدا، پیشرفت جامعه اسلامی، رفع اتهام از اسلام، کسب آزادی و از بین رفتن امکان تسلط کفار بر مملکت اسلامی، از نتایج و آثار مثبت استقرار حکومت مشروطه است.

۲- ارکان مشروطه

علامه نائینی، ارکان مشروطه را مجلس نمایندگان و قانون اساسی بیان کرده است. مبنای نظری وی در این رابطه آن است که حال که به حکومت معصوم دسترسی نداریم و کارگزاران حکومت هم فاقد ملکه‌ی تقوی و عدالت و علم هستند، نظارت بیرونی تنها جایگزین مناسب و ممکن برای قوه‌ی نگهدارنده‌ی عصمت و ملکه‌ی تقوا و عدالت و سایه‌ای از آن‌ها است (همان، ۷۲ و ۷۳ و ۱۲۱ و ۱۲۲ و ۱۲۳) و در نهایت علامه تحقق نظارت بیرونی بر حاکم را، منوط به دو امر دانسته که همان ارکان مشروطه می‌باشند: «حفظ شورویت و محدودیت و سائر مقوماتش هم به ترتیب دستور اساسی و عقد مجلس شورای ملی متوقف است»، (همان، ۱۲۹). در واقع علامه در حکومت مشروطه محدودیت حقوقی (ارکان و اصول مشروطه) را جایگزین محدودیت اخلاقی (عصمت یا تقوی و عدالت) کرده است.

۱-۲. رکن اول: مجلس نمایندگان

علامه نائینی مجلس نمایندگان (شورای عمومی ملی یا مجلس شورای ملی) را یکی از ارکان حکومت مشروطه و شرط کافی برای محدود کردن حکومت می‌داند.

۱-۱-۲. مبانی نظری مجلس نمایندگان از دیدگاه علامه: علامه نائینی برای تشکیل مجلس نمایندگان دارای مبانی نظری است که این مبانی عبارتند از: وجوب شورا در اسلام و لزوم ناظر قرار دادن بر عملکرد حکومت استبدادی.

۱-۲-۲. شرائط نمایندگی مجلس: علامه نائینی شرائط نمایندگی مجلس را در چند موضوع بیان کرده است که عبارتند از: داشتن آگاهی و علم کامل نسبت به امور سیاسی و حقوق بین‌الملل و مقضیات زمان(همان، ۷۴ و ۱۵۷). عدم دنیا طلبی و عدم ریاست‌طلبی و نیز مبرا بودن از بخل، ترس و حرص(همان، ۱۵۸)، داشتن تعصب و خیرخواهی نسبت به دین(اسلام) و کشور اسلامی(همان، ۷۴ و ۱۵۹-۱۵۸) و عاقل بودن(همان، ۷۴ و ۱۱۷).

۱-۳-۲. وظائف نمایندگان مجلس: از نظر علامه نائینی، نمایندگان مجلس سه وظیفه عمده دارند: وظیفه اول، تنظیم و تصویب بودجه کشور (دخل و خرج کشور) و نظارت بر آن است؛ وظیفه دوم قانونگذاری بر طبق ضوابط شرعی؛ و وظیفه سوم تدوین قانون تجزیه‌ی قوای مملکت(تفکیک قوا) است.

۲-۲. رکن دوم مشروطه: قانون اساسی

پایه دوم مشروطه، قانون اساسی است. «شاید برای نخستین بار محقق نائینی است که بصراحت از لزوم قانون اساسی در دولت اسلامی سخن گفته است. به نظر نائینی در دوران غیبت و در شرایطی که جامعه اسلامی در غیاب ملکه عصمت به تنظیم و اداره امور سیاسی خود می‌پردازد، نخستین چیزی که می‌تواند حافظ عدالت و مانع طغیان دولتمردان گردد، قوای قانونی و قانون اساسی است.»(فیرحی، ۱۳۸۳: ۶۱).

علامه نائینی تدوین قانون اساسی را از دو جهت لازم و واجب می‌داند: اول، قانونمند کردن عملکرد کارگزاران حکومت و مشخص کردن حدود قدرت، اختیارات و وظایف حاکم بر اساس قاعده‌ی فقهی «مقدمه واجب»، واجب است؛ دوم، مشخص کردن حقوق اجتماعی لازم الاجراء تمام طبقات جامعه.

علامه در ادامه بحث تاکید می‌کند که مواد قانون اساسی باید موافق و منطبق بر اصول دین اسلام و مذهب شیعه باشد (نائینی، ۱۳۸۷: ۷۴-۷۳ و ۱۲۳-۱۲۲ و ۱۳۷) و در نهایت علامه ضمن تاکید بر الزام آور بودن قانون اساسی، متذکر می‌شود که اگر حاکم جامعه و آحاد مردم به

قانون اساسی عمل نکنند، خیانت در امانت محسوب شده و مجازات آن برکناری ابدی فرد خائن و دیگر مجازات مربوط به خیانت است (همان، ۷۳).

۳- اصول مشروطه

علامه نائینی ضمن بیان ارکان حکومت مشروطه معتقد است که این حکومت که یکی از انواع حکومت ولایتیه محسوب می‌شود، مبتنی بر دو اصل آزادی و مساوات است. اصل آزادی، باعث محدودیت حکومت شده و اصل مساوات، عادل بودن حکومت را تامین می‌کند (همان، ۱۳۳).

مردم در حکومت مشروطه می‌توانند با استفاده از این دو اصل، عملکرد کارگزاران حکومت را نقد نموده و بر عملکرد آنها نظارت داشته باشند و حکومت هم باید خود را در برابر مردم مسؤول دانسته و پاسخگوی اعمال خود باشد. البته اجرای همزمان هر دو اصل برای رسیدن به اهداف ذکر شده ضروری است و اجرای فقط یکی از این اصول، مفید فایده نخواهد بود (همان، ۷۶ و ۹۲ و ۱۲۴ و ۱۲۹). علامه تاکید دارد، در صدر اسلام و تا زمانی که حکومت ولایتیه (مشروطه) به تملکیه (استبدادی) تبدیل نشده بود، رعایت دو اصل آزادی و مساوات و نتایج ناشی از آن، باعث پیشرفت و نفوذ شگفت‌انگیز مسلمین شده بود (همان، ۷۶).

۱-۳. اصل آزادی

۱-۳-۱. تعریف آزادی: علامه، اصل حریت و آزادی را، رهائی مردم از بندگی و اسارت حکومت استبدادی و ستمگران و طواغیت تعریف می‌کند (همان، ۱۳۰ و ۱۳۳). در تعریف نائینی آزادی به معنی رهایی از احکام شرعی نمی‌باشد. لذا طرف منازعه در بحث آزادی، حکومت استبدادی است نه خداوند متعال.

۱-۳-۲. آزادی و ادیان الهی: اسلام تحت سلطه حکومت ستمکاران بودن را به بندگی تعبیر نموده و پیروانش را به آزادی از این سلطه، سفارش و هدایت کرده است (همان، ۷۶). ضمن آنکه یکی از مهم‌ترین اهداف پیامبران الهی، بهره‌مندی انسان‌ها از آزادی خدادادی است (همان: ۸۶).

۳-۲. اصل مساوات

۳-۲-۱. تعریف مساوات: علامه، اصل مساوات را، برابری تمام مردم با یکدیگر و شخص حاکم در قوانین و حقوق اجتماعی و همگانی، تعریف کرده است (همان، ۸۷ و ۱۳۳). او متذکر شده مساوات در دین اسلام یعنی اینکه اجرای احکام شرع نسبت به مصادیق آن، بطور یکسان اجرا شود (همان، ۱۳۵).

۳-۲-۲. اهمیت مساوات: اهمیت مساوات در آن است که از یک طرف، رعایت مساوات و برابری در حقوق اجتماعی شرط عادل بودن حکومت است و رعایت عدالت، باعث حفظ و دوام حکومت می‌شود و از طرف دیگر مساوات، عامل پاسخگو بودن کارگزاران و جلوگیری از انحصارطلبی و تجاوز خودسرانه‌ی آنها است (همان، ۱۳۴-۱۳۳ و ۱۳۶).

۴- مشروعیت بخشی به مشروطه

تلاش دیگر علامه نائینی در باب حکومت غصبی مشروطه، کوشش برای مشروعیت بخشی به این نوع حکومت است. «به اعتقاد نائینی، نظام میانه‌ای وجود دارد که نه در حد مشروعیت مطلق حکومت امام معصوم (ع) و یا فقیه جامع‌الشرائط باشد و نه در [حد] نظام استبدادی که به هیچ وجه قابل تایید نمی‌تواند باشد.» (عمیدزنجانی، ۱۳۷۳: ۷۸). نکته‌ی مهم در این بحث آن است که علامه بدنبال مشروعیت بخشی به مشروطه است نه شرعی کردن آن. زیرا علامه نائینی از تفاوت بین شرعی بودن و مشروع بودن همانند دیگر علماء، آگاهی داشته است (حیدری، ۱۳۸۹: ۱۰۷). شرعی بودن یعنی مطابق دستورات شرع بودن و بر اساس شرع عمل کردن است در حالیکه مشروع بودن به معنای حقانیت است و در مقابل غصب بکار می‌رود: مشروعیت که معادل انگلیسی آن Legitimacy می‌باشد، به معنای قانونی و بر حق بودن است. مفهوم مقابل مشروعیت در اینجا مفهوم غصب است و منظور از حکومت نامشروع، حکومت غاصب است (مصباح‌یزدی، ۱۳۸۹: ۵۳-۵۲).

۴-۱. مشروعیت بخشی به مشروطه از دیدگاه اهل سنت: از نظر اهل تسنن، مشروعیت نمایندگان مجلس با انتخاب مردم، محقق می‌گردد (نائینی، ۱۳۸۷: ۷۵).

۴-۲. مشروعیت بخشی به مشروطه از دیدگاه تشیع: علامه در موارد متعددی بحث مشروعیت بخشی به مشروطه از دیدگاه تشیع را مطرح کرده است. او معتقد است که از نظر شیعه، اداره‌ی امور امت و مسائل همگانی جامعه‌ی اسلامی از وظایف مجتهدین عادل که نواب عام حضرت

ولی عصر (عج) هستند، می‌باشد. از این‌رو هرگاه تعدادی از نمایندگان مجلس از فقهای عادل باشند یا از مجتهدین عادل اذن داشته باشند، مصوبات این مجلس و نظارت آنها بر عملکرد مجریان، مشروعیت دارد (همان، ۷۵ و ۱۵۷).

در واقع اگر اصل انتخاب نمایندگان مجلس و حق دخالت آنها در امور با اذن و اجازه‌ی مجتهد جامع‌الشرایط باشد و تعدادی از مجتهدین بزرگ بر مصوبات مجلس نظارت داشته باشند و مصوبات موافق شرع را تایید نمایند، عملکرد و مصوبات مجلس مشروع خواهد بود (همان، ۱۴۶). از این‌رو می‌توان گفت علامه نائینی « مشروعیت نظام مشروطه را به ولایت فقیه می‌داند و همواره تلاش می‌کند تا ارکان مشروطه را با مستند ساختن به حضور مجتهدان یا اذن ایشان، مشروع سازد. » (ورعی، ۱۳۸۲: ۵۹) و در نهایت آنکه از نظر علامه نائینی، مشروطه، غصب مقام امامت است. ولی با اذن عمن له ولایة الاذن، مشروعیت پیدا می‌کند و دیگر غاصب مقام امامت و ولایت هم محسوب نمی‌شود. مشروطه مانند چیز نجس است که با پاک شدن عین نجاست از آن و تطهیر توسط پاک کننده، پاک می‌شود. در این مثال استبداد، عین نجاست است و پاک کننده، اذن مجتهد واجد‌الشرایط (نائینی، ۱۳۸۷: ۱۰۹).

ب) ارائه چشم انداز درمان بحران یا راه حل بلند مدت

چشم انداز درمان بحران و یا حکومت مطلوب آرمانی از نظر علامه که در چند جای کتاب تشبیه‌الامه نیز بر آن تاکید شده، در عصر حضور، حکومت معصوم (ع) و در عصر غیبت، حکومت مجتهدان و فقهای عادل است.

۱- حکومت معصوم (ع) در عصر حضور

علامه بیان می‌کند بهترین حالت برای جلوگیری از استبدادی شدن حکومت و عدم ارتکاب مسائل نفسانی، آن است که حاکم از مقام عصمت برخوردار باشد. در مذهب شیعه، مقام عصمت از ویژگی‌های حاکم و ولیّ جامعه بوده و محدودیت حکومت معصوم، به ملکه‌ی عصمت است. درک این مقام فراتر از فهم و عقل بشری است. فردی که دارای مقام عصمت و علم لدنی است حتی اشتباه هم نمی‌کند. این مقام مخصوص پیامبر(ص) و ائمه اطهار(ع) است (همان، ۷۲ و ۱۰۲ و ۱۶۹).

۲- حکومت مجتهدان و فقهای عادل در عصر غیبت امام عصر(عج)

علامه نائینی به ولایت عامه‌ی فقیه یا «ولایت بر همه مناصب» در زمان غیبت امام زمان(عج) باور داشته و معتقد است که فقیه عادل جامع‌الشرایط، حق تصدی تمام امور مربوط

به افتاء، قضاوت و نیز رهبری سیاسی جامعه را بر عهده دارد. وی برای اثبات این امر از دو روش استفاده می‌کند:

روش اول: وی بر اساس روایت عمر بن حنظله می‌گوید: «تمسک جستن به مقبوله‌ی عمر بن حنظله در جهت اثبات ولایت فقیه از نظر فنی مشکلی ندارد، زیرا صدر این روایت ظهور در مطلب دارد و سؤال کننده در سؤالی که از امام(ع) کرده، قاضی را در مقابل سلطان قرار داده است و امام(ع) نیز حرف او را در این که قاضی در مقابل سلطان است، تثبیت کرده است. بنابراین، امام(ع) وقتی می‌گوید: فقیه را حاکم قرار دادم به معنای این نیست که تنها او قاضی است بلکه او را به عنوان زعیم سیاسی نیز قرار می‌دهد. ذیل روایت نیز دلالت بر ولایت فقیه می‌کند. وقتی امام(ع) می‌فرماید: فقیه را حاکم قرار دادم، حکومت، ظهور در ولایت عامه دارد، زیرا تنها حاکم است که بین مردم بر اساس شمشیر و تازیانه حکومت می‌کند و شأن قاضی چنین اقتضایی ندارد.» (حیدری، ۱۳۸۹: ۵۳).

روش دوم: علامه نائینی معتقد است که در عصر غیبت، اداره‌ی امور اجتماعی و سیاسی جامعه بر عهده‌ی نواب عام امام زمان(عجل الله فرجه الشریف) یعنی مجتهدان عادل است(نائینی، ۱۳۸۷: ۷۵ و ۹۴ و ۱۶۹) او در کتاب تنبیه‌الامه با استفاده از بحث امور حسبیه، ولایت فقه‌های عادل در عصر غیبت را قطعی می‌داند. علامه تاکید می‌کند دین اسلام راضی نیست که در نظام معاش مردم و حفظ موجودیت اسلام و کشور اسلامی به عنوان مهمترین امور حسبیه، اختلال ایجاد شود. لذا حتی اگر ولایت عامه‌ی فقها در تمام امور جامعه را نپذیریم، فقه‌های عادل در عصر غیبت و به نیابت از امام زمان(عج)، عهده‌دار امور حسبیه با مفهوم ذکر شده، هستند (همان، ۱۰۷). همانطور که مشخص است، نائینی دایره‌ی امور حسبیه را از موضوعات متداول از قبیل سرپرستی امور یتیمان و صغیران و مال بدون وارث، به حفظ موجودیت اسلام و کشور اسلامی گسترش و تعمیم داده است.

سیره‌ی عملی نائینی نیز نشان می‌دهد که وی بعنوان یک مجتهد جامع‌الشرایط، هم در زمان مرجعیت و هم قبل از آن، حضوری فعال در عرصه‌ی سیاسی و اجتماعی داشته و در عمل، اعتقاد خود به ولایت فقها و دامنه‌ی اختیارات آنها را به منصفه‌ی ظهور رسانده است. بطور مثال از فتاوی‌ای علامه در امور سیاسی و اجتماعی می‌توان استنباط نمود که وی گستره‌ی اختیارات فقیه را فقط در افتا و قضاوت محدود نمی‌دانسته است. برخی از این فتاوا عبارتند از: فتوای تحریم انتخابات عراق در سال ۱۳۴۰ قمری بدلیل این که این انتخابات سبب تقویت کفار و گسترش نفوذ آنان

می‌شد؛ فتوای تحریم حج در سال ۱۳۴۴ قمری بخاطر اعتراض به تخریب قبور ائمه بقیع توسط آل‌سعود؛ و فتوای تحریم فرستادن کودکان به مدارس جدید بدلیل ترویج فرهنگ غربی و تاثیر مخرب این مدارس بر تربیت دینی کودکان (ورعی، ۱۳۸۲: ۷۸-۷۵).

نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر با این سؤال شروع شد که بحران زمانه علامه نائینی و آثار و پیامدهای آن چه بوده و علامه نائینی چه طرح و چشم‌اندازی را بعنوان راه برون رفت از بحران زمانه و جامعه خود، ارائه کرده است؟ برای رسیدن به پاسخ این سؤال، از الگوی اسپریگنز که روشی مؤثر در فهم اندیشه‌ای سیاسی است، استفاده گردید. در این الگو که به «نظریه بحران اسپریگنز» شهرت دارد، از منظر بحران و طی چهار مرحله، اندیشه‌های سیاسی مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌گیرد. با این الگو، اندیشه سیاسی علامه نائینی از حالت انتزاعی و ذهنی خارج شده و در متن شرایط سیاسی و اجتماعی جامعه خودش قرار می‌گیرد.

مرحله اول، مشاهده و شناخت بی‌نظمی و بحران جامعه است. علامه نائینی در این مرحله، بحران جامعه خود را حکومت استبدادی تشخیص داده است. استبداد شاهان قاجار بحرانی فراگیر بوده که سال‌های طولانی بر زندگی مردم ایران سایه افکنده و پیامدهای ناگواری مانند ستم بر مردم، عقب‌ماندگی جامعه و وهن دین اسلام را به همراه داشته است. از این‌رو علامه نائینی در واکنش به این بحران، ضمن مبارزه عملی بر علیه آن، اقدام به نظریه‌پردازی نموده و کتابی در این رابطه به نگارش در آورده است.

در مرحله دوم، به علل بی‌نظمی و بحران پرداخته می‌شود تا دلایل وضعیت نامطلوب و بحرانی جامعه مشخص شود. علامه نائینی علل ایجاد و استمرار حکومت استبدادی یا «قوای ملعونه استبداد» را هفت عامل دانسته است: اول، جهل و نادانی مردم نسبت به حقوق سیاسی و اجتماعی خود و وظائف حکومت در قبال مردم کشورش؛ دوم، استبداد دینی که با سوء استفاده از دین و فریب مردم، آنها را به اطاعت از حکومت طاغوت، وامی‌دارد؛ سوم، ترویج و گسترش عمل غیر اخلاقی شاه‌دوستی و شاه‌پرستی و متعاقب آن رواج چاپلوسی و تملق در جامعه؛ چهارم، تفرقه، دودستگی و اختلاف در بین مردم و در نتیجه ذلت و اسارت و نابودی ملت؛ پنجم، ایجاد جو رعب و وحشت و ترساندن مردم؛ ششم، گسترش استبداد تا سطح زیردستان و

کارگزاران حکومت و هفتم، بکار گرفتن اموال بیت‌المال در سرکوب مردم. این عوامل باعث می‌شوند که حکومت استبدادی ایجاد شده و بتواند دوام و استمرار پیدا کند.

مرحله سوم در الگوی اسپریگنز به تصویر جامعه احیاء شده اختصاص دارد. نظریه پرداز با بکارگیری ذهن خود، تصویر یک جامعه درست و مرتب را ترسیم می‌کند که با واقعیات جامعه خود مربوط است. او با دیدن نابسامانی‌ها، طرحی ارائه می‌دهد که نابسامانی‌های جامعه رفع گردد. در این راستا علامه نائینی در تصویر جامعه احیاء شده مورد نظرش، راهکارهایی را برای رفع یا کاهش «قوای ملعونه استبداد» بیان می‌کند تا به تبع آن قدرت استبدادی و پیامدهای نامطلوب آن، حداقل کاهش یابد و حکومت استبدادی محدود گردد. این راهکارها به اختصار عبارتند از: اول، رفع جهل و نادانی با آگاهی دادن به مردم و آشنایی آنها با حقوق خودشان؛ دوم، علاج استبداد دینی با تهذیب نفس و پرهیزکاری روحانیون و عدم پیروی مردم از استبداد دینی؛ سوم، ترویج کسب علم و دانش و سپردن مناصب بدست افراد شایسته و با تدبیر بجای ترویج شاه پرستی و چاپلوسی؛ چهارم، گسترش وحدت کلمه و دوری از تفرقه و نهایتاً نابودی اصل استبداد و سلب مسؤولیت و گرفتن امکانات از حاکم مستبد و کارگزارانش.

و در نهایت فرد اندیشمند در مرحله چهارم، راه حل مشکلات جامعه خود را ارائه می‌دهد. او در این مرحله بین آنچه که هست و آنچه که باید باشد، ارتباط منطقی برقرار می‌کند و راه درمان درد جامعه خود را تجویز می‌نماید. در این مرحله نظریه پرداز باید ارزیابی دقیقی از افق امکانات جامعه خود داشته باشد و محدودیت‌هایی که از خارج بر تمهیدات بشری تحمیل می‌شود، در نظر بگیرد، تا طرحی عملی و قابل تحقق، ارائه دهد. علامه نائینی در این مرحله، راه حل بحران جامعه خود را استقرار حکومت ولایتیه بیان کرده و تحقق آن را در دو سطح پیشنهاد داده است که اصل بنیادین وی در این طرح‌ها، محدود و مقید بودن حکومت می‌باشد.

وی در سطح اول برای بازسازی نظام سیاسی موجود، راه حل قابل تحقق در زمانه خود را مستقر شدن حکومت مشروطه بیان کرده و ارکان و اصول آن را بر اساس استدلال عقلی، استنباطات فقهی، استناد به آیات و روایات و نیز نمونه‌های تاریخی، تبیین نموده و سپس به حکومت مشروطه، در صورتی که با اذن فقهای جامع‌الشرایط باشد، مشروعیت داده است.

علامه نائینی در سطح دوم و نهائی و به عبارتی در چشم‌انداز طرح خود، حکومت آرمانی خود را پیشنهاد می‌دهد. حکومت آرمانی علامه نائینی، در عصر حضور، حکومت معصوم(ع) و در عصر غیبت امام عصر(عج)، حکومت مجتهدان عادل است.

فهرست منابع

- آشوری، داریوش (۱۳۸۹). *دانشنامه سیاسی*، چاپ نوزدهم. تهران: انتشارات مروارید.
- اسپریگنز، توماس (۱۳۸۹). *فهم نظریه‌های سیاسی*، ترجمه دکتر فرهنگ رجائی، چاپ ششم. تهران: نشر آگه.
- اکبری، فتحعلی (۱۳۷۹). «بدعت از دیدگاه علامه محمدحسین نائینی»، در کتاب *سیری در آراء و اندیشه‌های آیت‌الله نائینی* (مجموعه مقالات ارائه شده در همایش بزرگداشت نائینی)، چاپ اول. اصفهان: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی اصفهان.
- انصاری، مهدی (۱۳۷۹). «اندیشمند دین و سیاست»، در کتاب *سیری در آراء و اندیشه‌های آیت‌الله نائینی* (مجموعه مقالات ارائه شده در همایش بزرگداشت نائینی)، چاپ اول. اصفهان: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی اصفهان.
- توفیق‌السیف، احمد (۱۳۷۹). *استبدادستیزی*، ترجمه محمد نوری، حسنعلی نوریها، محمد نصر و علی زاهدپور، چاپ اول. اصفهان: نشر کانون پژوهش.
- ثقفی، سید محمد (۱۳۷۹). «خطّ اعتدال در نهضت مشروطیت (نائینی و طالبوف)»، در کتاب *سیری در آراء و اندیشه‌های آیت‌الله نائینی* (مجموعه مقالات ارائه شده در همایش بزرگداشت نائینی)، چاپ اول. اصفهان: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی اصفهان.
- حائری، عبدالهادی (۱۳۹۲). *تشیع و مشروطیت در ایران و نقش ایرانیان مقیم عراق*، چاپ پنجم. تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر.
- حسینیان، روح‌الله (۱۳۸۷). *مقدمه ای بر کتاب تنبیه‌الامه و تنزیه‌المله*، چاپ دوم. تهران: انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- حسینی‌زاده، سیدمحمدعلی (۱۳۸۳). *انقلاب اسلامی و چرایی و چگونگی رخداد آن*، چاپ سی و نهم. قم: دفتر نشر معارف.
- حقیقت، سید صادق (۱۳۸۹). «نگاهی انتقادی به کاربرد نظریه بحران اسپریگنز در مطالعات سیاسی»، *فصلنامه علوم سیاسی*، شماره ۴۹.
- حقیقت، سید صادق (۱۳۹۱). *روش‌شناسی علوم سیاسی*، چاپ سوم. قم: انتشارات دانشگاه مفید.
- حیدری بهنوئی، عباس (۱۳۸۹). *اندیشه سیاسی آیت‌اله میرزا محمد حسین نائینی*، چاپ دوم. قم: مؤسسه بوستان کتاب (مرکز چاپ و نشر دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم).
- رجائی، فرهنگ (۱۳۸۹). *مقدمه بر کتاب فهم نظریه‌های سیاسی*، چاپ ششم. تهران: نشر آگه.
- رضازاده‌شفق، صادق (۱۳۶۲). *مقدمه‌ای بر روح‌القوانین*، چاپ هشتم. تهران: انتشارات امیرکبیر.

- سویشر، کلاریس (۱۳۸۶). **انقلاب باشکوه**، ترجمه مهدی حقیقت‌خواه، چاپ اول. تهران: انتشارات ققنوس.
- سیف، احمد (۱۳۸۷). **قرن گمشده** (اقتصاد و جامعه ایران در قرن نوزدهم)، چاپ اول. تهران: نشر نی.
- شمیم، علی‌اصغر (۱۳۷۵). **ایران در دوره سلطنت قاجار**، چاپ هفتم (دوم مدبر). تهران: انتشارات مدبر.
- طالقانی، محمود (۱۳۳۴). **مقدمه، پاصفحه و توضیحات بر تنبیه‌الامه و تنزیه‌المله در اساس و اصول مشروطیت یا حکومت از نظر اسلام**، چاپ اول. تهران: شرکت چاپخانه فردوسی.
- عالم، عبدالرحمن (۱۳۸۹). **بنیادهای علم سیاست**، چاپ بیست‌ویکم. تهران: نشر نی.
- عمیدزنجانی، عباسعلی (۱۳۷۳). **فقه سیاسی**، جلد دوم، چاپ سوم. تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر.
- عمیدزنجانی، عباسعلی (۱۳۸۲). **فقه سیاسی**، جلد هشتم، چاپ سوم. تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر.
- عمیدزنجانی، عباسعلی (۱۳۹۱). **فقه سیاسی**، جلد اول، چاپ ششم. تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر.
- فیرحی، داود (۱۳۸۳). **نظام سیاسی و دولت در اسلام**، چاپ دوم. تهران: سمت.
- قاضی‌مرادی، حسن (۱۳۹۰). **استبداد در ایران**، چاپ پنجم. تهران: انتشارات کتاب آمه.
- مدنی، سیدجلال‌الدین (۱۳۶۱). **تاریخ سیاسی معاصر ایران**، جلد اول، چاپ دوم. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- مصباح‌یزدی، محمدتقی (۱۳۸۹). **نظام نگاهی گذرا به نظریه ولایت فقیه**، چاپ بیستم. قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی(ره).
- مقیمی، غلامحسین (۱۳۷۹). «ولایت و نقش سیاسی مردم از دیدگاه محقق نائینی»، در کتاب **سیری در آراء و اندیشه‌های آیت‌الله نائینی** (مجموعه مقالات ارائه شده در همایش بزرگداشت نائینی)، چاپ اول. اصفهان: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی اصفهان.
- موسوی، سیدمحمد (۱۳۸۷). **اندیشه‌های سیاسی در اسلام و ایران**، چاپ اول. تهران: دانشگاه پیام نور.
- ناظم‌الاسلام کرمانی (۱۳۹۱). **تاریخ بیداری ایرانیان**، چاپ دوم. تهران: انتشارات کوشش
- نائینی، میرزا حسین (۱۳۸۷). **تنبیه‌الامه و تنزیه‌المله**، مقدمه و ویرایش توسط روح‌الله حسینیان، چاپ دوم. تهران: انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- نوری‌همدانی، حسین (۱۳۷۹). «پیام به همایش بزرگداشت نائینی»، در کتاب **سیری در آراء و اندیشه‌های آیت‌الله نائینی** (مجموعه مقالات ارائه شده در همایش بزرگداشت نائینی)، چاپ اول. اصفهان: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی اصفهان.
- ورعی، سید جواد (۱۳۸۲). **پژوهشی در اندیشه سیاسی نائینی**، چاپ اول. تهران: پژوهشگاه دبیرخانه خبرگان رهبری.